

بی‌عدالتی
وضعیت بی‌نظمی
است و هرگاه امری
از مدار خود خارج
شود، عدالت
نقض می‌گردد؛
بنابراین نمایندگی
جمهور، اگر ناظر
به نمایندگی نظم
است، ناگزیر
باید به عدالت
نظر داشته باشد.
عدالت با تعریف
نظم، سنجه‌ای
برای ارزیابی
نمایندگی جمهور
مهیامی سازد. آن
رئیس جمهوری
حقیقتاً نماینده
جمهور است
که نماینده نظم
جمهوری باشد.

عدالت، ظهور تنش‌هایی از بطن جامعه ایرانی در مقابل توسعه سرمایه‌داری غربی بوده است که از قضا، دال اصلی آن، عدالت بود. به همین جهت گفتار سیاسی مقابل این نظم شانزده ساله، هرچند با عدالت و تذکار نسبت به نقض آن در جامعه ایرانی سربرآورد، ناگزیر چاره‌ای جز اندیشیدن و برجسته‌سازی دال الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تقابل با توسعه غربی را نداشت؛ زیرا آنچه نظم و عدالت جامعه ایرانی را با مشکل دچار ساخته بود، توسعه سرمایه‌داری غربی بود. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که از دهه ۱۳۸۰ تبدیل به گفتاری فراگیر در جامعه ایرانی شده است، به دلیل واکنش به نقض نظم جامعه ایرانی در ذیل و تحت اجرای سیاست‌های توسعه غربی بوده که حداقل از دهه ۱۳۴۰ آغاز شده و بعد از انقلاب نیز استمرار یافت. این نقض عدالت و نظم در حقیقت به نقض و نقض جمهوریت منجر می‌گردید، زیرا همان طور که اشاره شد، نمایندگی جمهوری در معنای وجودی آن، ناظر به نمایندگی نظم وجودی است و وقوع خلل در این نظم، اصل جمهوریت را به خطر می‌اندازد.

جمع‌بندی و طرح یک مسئله برای گفت‌وگویی جهانی

ایده «پیشرفت» به مثابه مهم‌ترین گفتار درباره بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در جهت نیل به تمدن نوین اسلامی، دست‌کم در میدان عمل، بدون نظر به عدالت و جمهوریت محقق نخواهد شد. ما در مسیر تجربه پیشرفت انقلاب اسلامی، با دولت‌هایی مواجه بوده‌ایم که حداقل در ظاهر و بادی امر، شعارها و عملکردهای متضاد با یکدیگر داشته‌اند. در اثر این تجربه اکنون دریافته‌ایم که ما در جست‌وجوی نظم هستیم که ریشه در سنن تاریخی خودمان داشته باشد و این نظم با عدالت گره خورده است. از دوره همکاری با سلطان جائر در تعامل فقهای شیعی با سلاطین ایرانی تا دوره مشروطه و تمنای تأسیس عدالت‌خانه (حتی پیش از ایده مشروطه) و اکنون در ذیل ایده جمهوری اسلامی، عدالت همواره دال اصلی گفتارهای سیاسی ما بوده است؛ بنابراین ایده جمهوریت و نمایندگی جمهور مردم، متوقف بر عدالت به عنوان دال اصلی گفتار سیاسی جامعه مسلمان ایرانی است. در فقدان عدالت یا تحدید و نقض آن، نظم اجتماعی دچار خدشه خواهد شد و با مخاطره نظم، دیگر هیچ معنایی از نمایندگی وجودی جمهور مردم باقی نخواهد ماند. شکست پروژه توسعه سرمایه‌داری در ایران، از دهه ۱۳۴۰ یا حتی در دولت‌های پنجم تا هشتم بعد از انقلاب و مهمتر از آن ناکامی دولت یازدهم و دوازدهم و کاهش مشارکت سیاسی متاثر از آن در انتخابات ۱۴۰۰، بیان‌کننده آن است که در زیر پوست جامعه ایرانی و در حافظه تاریخی ملت ایران، همواره عدالت، سهمی مهم و انکارناپذیر دارد و بی‌توجهی به آن، جمهوریت را با مخاطره‌ای جدی روبه‌رو خواهد ساخت. این عدالت گاهی جرعه جنبش